هو الله - ای ورقه محزونه محزون مباش و دلخون مگرد. دنيا…

حضرت عبدالبهاء

اصلی فارسی



# ٤١٢

### هو الله

ای ورقه محزونه محزون مباش و دلخون مگرد. دنيا تا بوده است چنين بوده است، و هذه من سنّة اللّه و لن تجد لسنّته تبديلا و لا تحويلا، طابق النّعل بالنّعل. اين عبد اگرچه به ظاهر تنهاست ولی نفحات ملکوت ابهی در مرور و فيوضات جمال مبارک در نزول. به ياد روی او مأنوس و از دون او مأيوس. در اين صحرا سال‌ها حضرت روح لبّيک اللّهمّ لبّيک فرمود و در اين بيابان قرونی چند انبياء و اولياء به نفحات قدس مألوف. عطر اذکارشان کوه و دشت را معطّر نموده است و نسائم جانپرورشان صحرا و دريا را زنده کرده است. اگر سمع لطيف شود آن ناله‌ها و مناجات‌ها را الآن استماع می‌نمايد و آن الحان را به گوش جان می‌شنود. حضرت ورقه عليا و ثمره مقدّسه ابهی خانم را تکبير اشتياق برسانيد و همچنين ورقه مبارکه ضيا خانم و طوبی خانم و منوّر خانم و والده آقا ميرزا جلال و گوهر بگم و رضيّه بگم و سائر ورقات و اماء اللّه عليهنّ بهاء اللّه الابهی را. احوالم الحمد للّه بهتر است چه که در توجّه و تذکّر مشغولم و از هرچه غير اوست بيزار. از روايات مغموم مشو و از بعضی شئون مهموم مگرد. از اين اقوال و روايات مقصود منم. ظاهر شده و خواهد شد. در ايّام مبارک هر نفسی که بنای طغيان می‌گذاشت اوّل ذکر اين می‌نمود که عمّه قزی سبب جميع تغيّرات جمال مبارک است. پيش همقطاران خويش سرّاً می‌گفت چه کنم بی‌بی به من بی‌ارادت است و همه اين فتنه‌ها را در ساحت اقدس می‌نمايد. حال نيز ترا بهانه می‌کنند. مقصود منم نه تو. واضح شده و خواهد شد. مقصود اينست که شب و روز به ذکر جمال مبارک مشغول شويد و مادون را فراموش نمائيد. من به اينجا آمدم و ميدان را خالی گذاشتم تا هر کس از متزلزلين آنچه بخواهد بکند. سرّاً نکنند جهاراً بکنند. فسيعلم الّذين ظلموا ايّ منقلب ينقلبون. ع ع

اماء رحمن ورقات موقنات ثابتات راسخات هر يک را تکبير ابدع ابهی ابلاغ نمائيد.